

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۲۶ می ۲۰۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سورة العلق - (۴)

جزء ۳۰



«نَاصِيَةٌ كَاذِبَةٌ خَاطِئَةٌ» (۱۶):

(موی پیشانی دروغگوی خطا کار). یعنی پیشانی‌اش پیشانیی است که در سخنانش دروغگوی و در افعالش خطاکار است، در ارائه خبرها دروغ می‌گوید و در احکام خطا می‌نماید. بنابراین اراده فاسد و عقیده منکر دارد.

«كُذِبَتْ»: دروغ‌گو.

«خَاطِئَةٌ»: خطاکار

در التسهیل آمده است: توصیف ناصیه به اوصاف «کاذبه» و «خاطئه» مجاز است؛ چرا که دروغگو و خطاکار صاحب ناصیه است. «خاطیء» آن است که از روی عمد مرتکب گناه بشود، و «مخطیء» آن است که بدون عمد خطا از او سر می‌زند. (التسهیل ۲۰۹/۴).

«فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» (۱۷) :

(بگذار او همنشینان و هم مجلسان خود را صدا بزند و به کمک بطلبد (تا او را در جنگ با مؤمنان، یاری بدهند). نادى: محلی است که قوم در آن می‌نشینند و خانواده و قبیله در آن گرد هم می‌آیند. «نَادِيَهُ»: یاران، اطرافیان، یعنی کسی که عذاب بر او قطعی شده باید یاران و اقوامش را فرا بخواند تا او را در دفع بلا یاری کنند و اشاره به ابوجهل است که می‌گفت: من یاران زیادی دارم و آنها به من کمک خواهند کرد و الله می‌فرماید: آنها را بطلب تا بیایند.

اسباب نزول آیه (۱۷ الی ۱۸) :

ترمذی و دیگران از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در حال نماز خواندن بود، ابوجهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم تهدیدیش کرد. ابوجهل گفت: تو خوب می‌دانی که در این دیار اکثر انجمن‌ها و مجامع قوم و قبیله متعلق به من است، آنگاه پروردگار با عظمت آیات: «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ، سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» را نازل کرد.

«كَانَ النَّبِيُّ جَ يَصَلِّي فَجَاءَ أَبُو جَهْلٍ فَقَالَ: أَلَمْ أَنهَكَ عَنْ هَذَا؟ أَلَمْ أَنهَكَ عَنْ هَذَا؟ أَلَمْ أَنهَكَ عَنْ هَذَا؟ فَأَنصَرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَبَّرَهُ، فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا بَهَا نَادٍ أَكْثَرُ مِنِّي، فَأَنْزَلَ اللهُ: «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۗ ۱۷ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۗ ۱۸» (العلق: ۱۷-۱۸) فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَاللَّهِ لَوْ دَعَا نَادِيَهُ لَأَخَذْتَهُ زَبَانِيَةَ اللهِ» (ترمذی: ۳۳۴۹) و (السنن الكبرى نسایی: ۱۱۶۲۰) و (مسند احمد: ۲۳۲۱ و ۳۰۴۴) و (جامع البيان طبري ط هجر: (۲۴/۵۳۸) (۳۷۶۸۵) حکم البانی: صحیح.

«سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» (۱۸) :

(ما هم بزودی فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می‌زنیم (تا او را به دوزخ ببرند و به ژرفای آن بیندازند). «زبانیه»: از ماده زبني یعنی محافظ، نگهبان و مأمور این جا منظور از «زبانیه»: فرشتگان سخت‌گیر درشت‌خوی خشن‌اند که آتشبان جهنم می‌باشند. یعنی: او قبیله و یارانش را به کمک فراخواند و ما این فرشتگان خشن درشت‌خوی قوی پنجه را تا او را بگیرند و در آتش سوزان بیفگندند.

صفات «الزَّبَانِيَةَ» یا نگهبانان جهنم:

۱ - در قلب آنها رحم نیست. (عِلَاطٌ)

۲ - سخت و سنگدل هستند. (شِدَادٌ)

۳ - هیچ امر الله را نافرمانی نمی‌کنند.

۴ - بسیار بزرگ و قوی و قدرتمند هستند.

۵ - گوش به فرمان الله هستند.

در پرتو این سرنوشت خیالی هراس‌انگیز، این سوره پایان می‌پذیرد با رهنمود و رهنمون مؤمن فرمانبردار بدین امر که بر کار خود اصرار و پافشاری کند، و بر ایمان و طاعت خود ثابت و استوار بماند. درنهایت باید گفت که در این هیچ جای شکی نیست که قدرت پروردگار با عظمت بر همه توطئه‌ها غالب است. مسؤولیت و رسالت ما در برابر نهی و منع دیگران، همانا اصرار بر انجام کارهای عبادی باید باشد.

ابو جهل کیست:

قریش یکی از جمله مشهورترین و مهم ترین قبایل عرب در حجاز به شمار می رفت. مؤرخین طایفه مشهور و بزرگ قریش را مقارن ظهور اسلام ۲۵ طایفه به شرح ذیل معرفی داشته اند:

۱- بنی هاشم، ۲- بنی مطلب، ۳- بنی حارث، ۴- بنی امیه، ۵- بنی نوفل، ۶- بنی حارث بن فهر، ۷- بنی اسد، ۸- بنی عبدالدار، ۹- بنی زهره، ۱۰- بنی تیم بن مره، ۱۱- بنی مخزوم، ۱۲- بنی یقظه، ۱۳- بنی مره، ۱۴- بنی عدی بن کعب، ۱۵- بنی سهم، ۱۶- بنی جُمح، ۱۷- بنی مالک، ۱۸- بنی معیط، ۱۹- بنی نزار، ۲۰- بنی سامه، ۲۱- بنی ادرم، ۲۲- بنی محارب، ۲۳- بنی حارث بن عبدالله، ۲۴- بنی خزیمه، ۲۵- بنی بنانه (مسعودی، مروج الذهب، جلد ۱، صفحه ۲۷۷، بطون قریش)

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی مشهور به «ابوجهل» از اشراف قریش و از مشرکان معروف مکه و برادر زاده ولید بن مغیره بود، او مصروف امور تجارتي در مکه و از جمله مالدران مشهور اهالی مکه به حساب می آمد. در این هیچ جای شکی نیست که ابوجهل از قبیله قریش است ولی از جمله کاکا های پیامبر صلی الله علیه وسلم به حساب نمی آید. زیرا پدر رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم از سلسله بنی هاشم و ابوجهل از سلسله بنی مخزوم است، که بدین صورت سلسله نسبی شان متفاوت می باشد. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه، جلد ۷، صفحه ۴۱۳).

ابو جهل بیشترین دشمنی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم و به خصوص کسانی که جدیداً به دین اسلام مشرف می شدند، روا می داشت. لجاجت و دشمنی او با پیامبر صلی الله علیه وسلم و به خصوص با مسلمانان و دین مقدس اسلام به سرحدی رسید که او را «ابوجهل» نامیدند. همین ابو جهل بود که «سمیه» مادر عمار بن یاسر را به شهادت رسانید و بالاخره خودش نیز در جنگ «بدر» به قتل رسید و نام ننگینی از وی در تاریخ اسلام باقی مانده است.

«كَلَّا لَا تَطَّعُهَا وَاَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (۱۹):

(هرگز! ای محمد! واقعیت طوری که این کافر تصور می کند نیست، بلکه تو محفوظ و منصور می باشی. بناءً در ترک نماز از او پیروی مکن، بلکه بیشتر به پروردگارت سجد نما و تقرّب بجوی تا قرب و دوستی او تعالی را به دست آوری. بلی! نزدیکترین حالت بنده به پروردگار هنگام به سجده افتادن اوست.

در حدیث شریف ذیل آمده است: «نزدیکترین و دوست داشته ترین حالت بنده به پروردگارش، حالتی است که پیشانی اش در آن برای حق تعالی سجدهکنان بر زمین نهاده است». (روایت از مسلم).

بلی! سجده کردن بر زمین، نمادی از عبودیت و ذلت در پیشگاه پروردگار سبحان و تعالی است.

البته راه قرب به الله متعال شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می شود، لیکن سجده بهترین راه قرب است. همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اما رکوع؛ پس پروردگارتان را در آن تعظیم کنید و اما سجده؛ پس در آن به دعا بکوشید زیرا سجده سزاوار آن است که دعایتان در آن مستجاب شود».

اهمیت قلم در اسلام:

قلم ترجمان بزرگان بود قلم بهتر از تیغ بران بود، نسل آدم، جهت ابراز عواطف و احساسات درونی و خواسته ها و دستورات و باز دهی اندوخته های فکری و ابراز نظرات و عقاید خویش نیازمند به ابزار و وسایل است که عمدتاً ترین آن ها زبان و قلم است.

گرچه از راه های دیگری نیز می توان منظور و مقصود و پیام خو در ا به هم نوعان رساند، همچون ایما و اشاره و در آوردن صداهای شبیه صدا های حیوانات که انسان های ماقبل التاریخ از این طریق ها تبادل افکار نموده، پیام های خود را به همدیگر می رسانیده اند و همچنان خنده و گریه که کودکان تا موقعی که زبان فرا نگرفته اند سرور خود را در قالب خنده، درد و الم و گرسنگی و تشنگی شان را با گریه به پدر و مادر و سایر اطرافیان بیان می دارند.

وگاهی هم سکوت، اعتصاب غذا، تحصن، تغییر دادن قیافه و... وسیله بیان منویات و خواسته ها و نیاز های انسان واقع می شود. ولی در اکثر موارد زبان و قلم مورد استفاده قرار می گیرد و از این دو وسیله، قلم اهمیت بیشتری دارد. چون اثرش جاودانی و ماندگار است.

بعضی از دانشمندان گفته اند: «البیان بیا نان: بیان اللسان و بیان الاقلام، بیان اللسان قد تدرسه اللعوم و بیان الاقلام باق علی مرّ الایام» بیان دوگونه است: بیان زبان و بیان قلم، بیان زبان با گذشت زمان کهنه می شود و از بین می رود، ولی بیان قلم ها برای همیشه باقی می ماند.

پروردگار ما در قرآن عظیم الشان اهمیت قلم و نگارش را چنان صریح و با تأکید بیان می کند که به قلم و آنچه می نگارد سو گند یاد می کند «ن والقلم وما یسطرون» (سوره قلم/۱).

بر اهل سواد پوشیده نیست که محکم ترین و بالاترین تأکید سوگند یاد نمودن است آنهم به یک امر مهم و عظیم، عظمت و اهمیت قلم و آنچه می نگارد در این که سر چشمه پیدایش تمدن های انسانی، پیشرفت و تکامل علوم، بیداری اندیشه ها و افکار و شکل گرفتن مذهب ها و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است.

گردش نیش قلم بر صفحه کاغذ، سرنوشت بشر را رقم می زند، لذا پیروزی و شکست جوامع انسانی به نوک قلم ها بسته است.

قلم، حافظ علوم و دانشها، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه اتصال فکر علماء، پل ارتباطی گذشته و آینده بشر است و حتی ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است.

قلم، انسان هائی را که جدا از هم، از نظر زمان و مکان زندگی می کنند، پیوند می دهد.

قلم، راز دار بشر و خزانه دار علوم و جمع آوری کننده تجربیات قرون و اعصار است، اگر قرآن به آن سوگند یاد می کند به همین دلیل است زیرا همیشه سوگند به یک امر بسیار عظیم و پرارزش یاد می شود.

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه وسلم، کتابت شده از سوی خداوندی است که خالق قلم است و قلم و کتابت از مقوله هائی هستند که نه تنها کهنه نمی شوند بلکه هر روز جنبه هائی تازه از آنها پدیدار می گردد. سوگند خداوند در قرآن به نام قلم، گویاترین شاهد بر قداست و شرافت آن است: ن والقلم و ما یسطرون؛ ن و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت. (سوره قلم ۱) هم چنان که در نخستین ارتباط وحیانی با رسول صلی الله علیه وسلم سخن از قلم به میان می آورد: الذی علم بالقلم؛ آن که (نوشتن) به قلم آموخت. (سوره علق ۴)

یکی از مهم ترین رویدادهای زندگی بشر پیدایش خط و نگارش قلم بر روی کاغذ ها یا سنگ ها بود که دوران تاریخ را از ماقبل التاریخ جدا کرد. قلم حافظ علوم و دانش ها، پاسدار افکار اندیشمندان و حلقه اتصال فکری علماء و پل ارتباطی گذشته و آینده زندگی بشر است و حتی ارتباط آسمان ها و زمین نیز از راه لوح و قلم حاصل شده است. برخی مفسران قلم را در آیت ۱ سوره قلم به قلمی تفسیر کرده اند که فرشتگان بزرگ خدا وحی آسمانی را با آن می نویسند و یا نامه آدمیان را با آن رقم می زنند، ولی به باور برخی دیگر آیت مفهوم گسترده ای دارد که این تفسیر بیان یکی از مصداق های آن است، همان گونه که ما یسطرون نیز مفهوم وسیعی دارد و تمام آنچه را که در طریق هدایت و کمال فکری و اخلاقی و عملی بشر به رشته تحریر در می آورند، شامل می شود و منحصر به وحی آسمانی یا اعمال انسان ها نیست.

برخی دیگر نیز سوگند خوردن خدای تعالی به قلم و آنچه می نویسند را سوگند به یکی از نعمت‌ها دانسته‌اند؛ چرا که عظمت قلم و نوشتن را برابر با کلام دانسته‌اند. در عظمت این دو نعمت همین بس که خدای سبحان بر انسان منت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده و طریق استفاده از این دو نعمت را به او یاد داده. اگر قرآن به قلم سوگند یاد می‌کند از این روست که قلم رازدار بشر و خزانه دار دانش‌ها و جمع‌آوری‌کننده تجربیات قرن‌ها و دوران‌هاست و این امری بسیار پرارزش و محترم است. قلم و آنچه به وسیله آن به رشته تحریر درمی‌آید در واقع همان چیزی است که سرچشمه پیدایش تمام تمدن‌های انسانی، و تکامل دانش‌ها و بیداری اندیشه‌ها به شمار می‌آید؛ چرا که قلم و نوشته از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است که خدای تعالی بشر را به آن هدایت کرده و به وسیله آن حوادث غایب از انظار و معانی نهفته در درون دل‌ها را ضبط می‌کند و انسان به وسیله قلم و نوشتن می‌تواند هر حادثه‌ای را که در پس پرده مرور زمان و بعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد.

نتیجه:

قلم تمدن‌ساز است، زبان گویای تاریخ و پل ارتباطی جوامع انسانی است، حافظ علوم و دانش‌ها است «کل علم لیس فی القراطاس ضاع» هر دانشی که در کاغذ نباشد از بین می‌رود و تلف می‌شود.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.